پیشخوان

روایت «خاتم سلیمانی» از سردار دل‌ها

در رثای یک «مجاهدت مخلصانه»

■ محمدرضا کائینی

اثر توصیفی تصویری «خاتم سلیمانی» در عداد یکی از نفیس‌ترین مجموعه‌هایی است که به همت انتشارات انقلاب اسلامی و به مناسبت چهلمین روز شهادت سردار قاسم سلیمانی منتشر و روانه بازار نشر شده است. ناشر که در تدوین این کتاب از آرشیو منتشر نشده خویش بهره گرفته، در دیباچه آن آورده است:

«از جمله دستاوردهای انقلاب شکوهمند اسلامی ایران که به رهبری حضرت امام خمینی(قدس‌سره) به پیروزی رسید و یک دهه به زعامت ایشان و سپس تاکنون به رهبری حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای(مدظله) راه پر افتخاری را طی کرده، همانا پرورش انسان‌های مؤمن انقلابی در عرصه فرهنگ و جهاد و شهادت است. شهید حاج قاسم سلیمانی یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های پرورش یافته مکتب امام خمینی(ره) است. رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ شجاعت، تدبیر، اهل اقدام و عمل بودن، اخلاص و رعایت حدود الهی را از ویژگی‌های شخصیتی آن سردار شهید برشمرده و این پنج ویژگی را مجموعه‌ای به هم مرتبط و در ذیل محور انقلابی گری دانسته‌اند. بنابر وعده صریح الهی، مجاهدت مخلصانه و شجاعانه، تلاش بی‌وقفه، سلوک معنوی و نیز آرزوی پیوستن به قافله شهدای عظیم‌الشأن اسلام و انقلاب اسلامی، پاداشی چون شهادت خواهد داشت. اما شهادت حاج قاسم سلیمانی و مجاهد بزرگ اسلام ابوالمهدی المهندس و یاران شهیدشان ویژگی منحصر به فرد دیگری هم داشت و آن آثاری از جمله: اعلام زنده بودن انقلاب، وحدت ملت ایران، هشیاری جهان اسلام و رسوایی شقی‌ترین دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی است. چنین است که ایام شهادت و تشییع پیکر مطهر آن شهیدان به ایام‌الله تبدیل می‌شود و در جاودانه تاریخ، پابرجا و تأثیرگذار و برانگیزاننده جوانان مؤمن انقلابی در سراسر جهان باقی خواهد ماند. ان‌شاءالله. در تدوین و تولید این مجموعه تصویری، برادران بزرگواری از جمله آقایان علیرضا مختارپور، حمید حسام، محمدحسین حیدری و سیدمحمدجواد حسینی تلاش وافری داشته‌اند که از زحمات آنان صمیمانه قدردانی می‌شود.»

اثری که در معرفی آن سخن می‌رود، مجموعه‌ای از توصیفات کلامی و تصویری از سرداری است که بسا کسان امنیت موجود را مرهون مجاهدت‌های وی می‌دانند. همان که رهبر و مقتدای انقلاب در ماتمش فرمودند:

«سردار بزرگ و پر افتخار اسلام آسمانی شد. دیشب ارواح طیبه شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در آغوش گرفتند. سال‌ها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدان‌های مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سال‌ها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت. این شهادت بزرگ را به پیشگاه حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه و به روح مطهر خود او تبریک و به ملت ایران تسلیت عرض می‌کنم. او نمونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود. او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذرانید. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سالیان بود. با رفتن او به حول و قوه الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه دیشب آلودند. شهید سلیمانی چهره بین‌المللی مقاومت است و همه دلبستگان مقاومت خونخواه اویند. همه دوستان - و نیز همه دشمنان- بدانند خط جهاد و مقاومت با انگیزه مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است. فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است ولی ادامه مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد. ملت ایران یاد و نام شهید عالی‌مقام سردار سپهبد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او به ویژه مجاهد بزرگ جهان اسلام جناب آقای ابومهدی المهندس را بزرگ خواهد داشت و اینجانب سه روز عزای عمومی در کشور اعلام می‌کنم و به همسر گرامی و فرزندان عزیز و دیگر بستگان ایشان تبریک و تسلیت می‌گویم.»

کریم سنجابی، پرویز ورجاوند، عبدالعلی ادیب برومند و تنی چند از اعضای جبهه ملی چهارم در یکی از جلسات این تشکل در سال ۱۳۵۸

گذری بر زمینه‌ها و پیامدهای تشکیل جبهه ملی چهارم

تشکلی پیر در پی رهبری انقلابی جوان

■ احمدرضا صدری

آشکار شدن نشانه‌های انقلاب بزرگ اسلامی در سال ۱۳۵۶، بسیاری از گروه‌های سیاسی را بر آن داشت تا با تجدید تشکل و فعالیت، از این حرکت گسترده سهمی بردارند. تشکل موسوم به جبهه ملی نیز از این قاعده مستثنی نبود و با توجه به تمایل رژیم شاه به مطرح کردن آنان به عنوان اپوزیسیون در برابر جریان دینی و روحانی، فعالیت خویش را آغاز کرد. مقالی که هم اینک پیش‌روی شماست، به زمینه‌ها و پیامدهای تشکیل جبهه ملی چهارم پرداخته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **هوس تجدید قوا در سر جبهه ملی و نهضت آزادی**

اوایل سال ۱۳۵۶ همزمان با اوج‌گیری مبارزات ملت ایران، جبهه ملی و نهضت آزادی تلاش کردند با تهیه و تدوین برنامه‌ای جامع برای مبارزه و مشارکت گسترده مردم با هم به توافق برسند، اما به نتیجه نرسیدند. در مرداد ۱۳۵۶ امیرعباس هویدا پس از ۱۳سال از نخست‌وزیری کنار گذاشته شد. این امر نشان می‌داد اوضاع سیاسی ایران به سرعت در حال دگرگونی است. جبهه ملی تلاش کرد نیروهای خود را در سراسر ایران بار دیگر گرد هم جمع کند، اما دیگر نیروی جوانی باقی نمانده بود و اکثر طرفداران جبهه ملی را کارمندان نزدیک به سن بازنشستگی تشکیل می‌دادند.

در سال ۱۳۴۰ در پی ایجاد فضای باز سیاسی، جبهه ملی دوم توسط ملی‌گراها تجدید سازمان شده بود. در سال ۱۳۵۶ نیز شرایط مشابه آن سال سبب گردید تشکیل جبهه ملی چهارم در دستور کار ملی‌گراها قرار گیرد و در آبان ۱۳۵۶ افرادی چون بختیار، فروهر، سنجابی و برخی از اعضای جامعه سوسیالیست‌ها و یک تاجر بازاری، جبهه ملی را با عنوان «اتحادیه نیروهای جبهه ملی» با ترکیبی از اعضای حزب ملت ایران، حزب ایران و جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران بازسازی کردند. ارگان این جبهه «خبرنامه» هفتگی بود که اخبار فعالیت‌های جبهه را منتشر می‌کرد. جبهه ملی در لندن و پاریس هم دفتر داشت و فعالیت‌های خود را در اروپا از سر گرفت.

■ **بانیان جبهه ملی چهارم**

اتحادیه نیروهای جبهه ملی از روز ۲۸ آبان ۱۳۵۶ با صدور بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد. شورای مرکزی جبهه عبارت بودند از: فروهر، سنجابی، مهندس حسیبی (رئیس شورای مرکزی) رضا شایان و شیری. دکتر سنجابی رئیس جبهه ملی، شاپور بختیار مسئول تشکیلات و فروهر مسئول تبلیغات و انتشارات بودند. جبهه ملی در بیانیه خود انحلال ساواک، محاکمه غیرنظامیان در دادگاه‌های مدنی، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت تبعیدی‌ها به کشور، پایان دادن به سانسور، اعطای آزادی به تمام احزاب سیاسی و لغو محدودیت‌های تحمیلی بر اصناف و اتحادیه‌های صنفی را درخواست کرده بود. سنجابی ضمن اعلام این درخواست‌ها روی این نکته تأکید کرد که جبهه ملی راه دکتر مصدق را ادامه خواهد داد و برای کسب استقلال واقعی ایران و برقراری دموکراسی تصریح شده در قانون اساسی تلاش خواهد کرد. اتحادیه نیروهای جبهه ملی که در ۳۰ تیر ۱۳۵۷ به جبهه ملی چهارم تغییر نام داد، فعالیت خود را در چارچوب سلطنت پهلوی دنبال می‌کرد و حداکثر خواسته آن اجرای قانون اساسی سال ۱۲۸۵ بود که براساس آن شاه باید سلطنت می‌کرد و نه حکومت. سران جبهه ملی اساساً بر قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر متمرکز بودند و نسبت به همکاری با امام نظر مثبتی نداشتند. رهبران جبهه ملی در چهارمین اعلامیه خود مقاله احمد رشیدی مطلق را که در ۱۷ دی با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات چاپ شده بود محکوم کردند و آن را موجب فراگیری خشم و نفرت سراسری مردم ایران دانستند.

■ **تشکلی با اعلامیه‌های متناقض!**

همراه با گسترش روند انقلاب اسلامی، جبهه ملی تلاش کرد بر دامنه فعالیت‌های خود بیفزاید و با استفاده از سابقه خود، دکتر مصدق، ضعف رژیم شاه و نزدیکی با امریکا جریان انقلاب را مدیریت کند و به دست بگیرد. به همین دلیل در طول سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ پشت سر هم اعلامیه‌های متناقض صادر و از طرفی خود را همگام با روند انقلاب اسلامی و از سوی دیگر منجی رژیم شاهنشاهی و امریکا در ایران معرفی می‌کرد. در اوایل سال ۱۳۵۷ هنوز شاه خطر انقلاب اسلامی را جدی نگرفته بود و به همین دلیل برای نجات سلطنت خود از ملی‌گراها کمک نگرفت. به خاطر همین وقتی خبرنگاران در مورد احتمال گفت‌وگو با مخالفان غیرمذهبی شاه از او سؤال کردند، او جبهه ملی را حتی خائن‌تر از حزب توده معرفی و احتمال گفت‌وگو با آنها را رد کرد. در پی این اظهارنظر شاه، ساواک در روز ۱۹ فروردین ۱۳۵۷ دست به کار خطرناکی زد و در مقابل خانه‌های مهندس بازرگان، داریوش فروهر، حاج محمود مانیان و دکتر سنجابی بمب منفجر کرد. رژیم که مطمئن بود می‌تواند اوضاع را کنترل کند و جلوی انقلاب را بگیرد، تعداد زیادی گلوله گاز اشک‌آور از امریکا خرید و گروه‌های چماقدار را برای مقابله با مخالفان و دانشجویان سازماندهی کرد. این اقدامات نسنجیده که در جهت ارعاب مردم و مخالفان رژیم انجام می‌شدند، تنها نتیجه‌ای که به بار آورد، نزدیک کردن مخالفان رژیم به یکدیگر بود.

با اوج‌گیری انقلاب، شاه تصمیم گرفت جعفر شریف امامی را با وعده‌های مردم فریب و عنوان دهان پرکن «دولت آشتی ملی» مأمور کنترل اوضاع کند، اما این ترفند هم کارگر نیفتاد و مردم به رهبری امام بر خواسته‌ها و مطالبات خود پافشاری کردند. پیش از این بخش اعظم مخالفان حکومت پهلوی که درخواست‌های محدودی از رژیم داشتند، بر خواسته‌های خود افزودند و به ناچار با حرکت‌های مردمی همراهی کردند. نهضت آزادی زودتر از سایر احزاب و گروه‌ها با امام همراهی کرد و خواستار تغییر حکومت شد، اما جبهه ملی همچنان بر فعالیت در چارچوب قانون اساسی اصرار داشت. دولت شریف امامی سعی کرد با برگرداندن تاریخ شاهنشاهی به تاریخ هجری و بستن قمارخانه‌ها مردم را از صحنه خارج کند و بر اوضاع مسلط شود، اما تظاهرات عظیم عید فطر و فاجعه خونین ۱۷شهریور نشان داد نه تنها دولت شریف امامی که سلطنت ۵۰ ساله پهلوی هم رو به نابودی است.

امام در پی خروج از عراق و رفتن به پاریس، برخلاف تصور سران رژیم شاه، نه تنها از شدت و سرعت مبارزات خود کم نکرد، بلکه بر دامنه آن افزود، زیرا حضور ایشان در نوفل‌لوشاتو سبب گردید همه مخالفان رژیم به فرانسه بروند و در کنار امام به مبارزات خود ادامه بدهند و رسانه‌های گروهی جهانی نیز اخبار انقلاب را لحظه به لحظه مخابره کنند.

■ **روایت کریم سنجابی از دیدار با امام خمینی در نوفل‌لوشاتو**

با اوج‌گیری اعتراضات و به خصوص کشتار ۱۷شهریور، سران جبهه ملی که تا این زمان به قانون اساسی مشروطه چسبیده بودند، به تدریج به واقعیت و خواست اکثریت مردم پی بردند و با آنان همراه شدند. دکتر سنجابی همراه با حاج محمود مانیان و حسین مهدیان در روزهای ۱۳ و ۱۴ آبان در پاریس با امام دیدار کرد. او شرح دیدار خود با امام را چنین نقل کرد: «من ابتدا به عنوان یک مسلمان و یک ایرانی حضور آیت‌الله خمینی که امروز تمام حرکات ایران زیر نظر ایشان قرار دارد، رسیدم و گفتم همانطور که هر فرد مسلمان روزی چند بار خدا را به شهادت می‌گیرد، من خدا را به شهادت می‌گیرم که با هیچ سیاست خارجی به طور مستقیم یا غیرمستقیم ارتباط ندارم با هیچ جمعیت سری یا غیرسری ارتباط ندارم و با مقامات دولتی یا دربار ایران گفت‌وگو و مذاکره نکرده‌ام... برای این به اینجا آمده‌ام تا آنچه را که تشخیص می‌دهم و موضع جبهه ملی را برای شما تشریح کنم.»

هنگامی که دکتر سنجابی برای بار دوم از امام درخواست ملاقات کرد، امام پذیرفتن وی را مشروط به اعلام صریح مواضعش درباره سلطنت و شاه دانستند. امام از همان ابتدا به چیزی کمتر از براندازی رژیم شاهنشاهی رضایت ندادند. در این شرایط دکتر سنجابی بر سر دو راهی قرار گرفته بود که بر مواضع قبلی خود پافشاری کند یا با امام و حرکت مردمی همراه شود.

حاج محمود مانیان متنی را که دکتر سنجابی تهیه کرد، نزد امام برد و امام به خط خودشان واژه استقلال را اضافه کردند. این سه اصل از این قرار بودند:

۱ـ سلطنت کنونی با نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست‌های بیگانه، فاقد پایگاه قانونی و شرعی است.

۲ـ جنبش ملی ایران نمی‌تواند با وجود بقای نظامی سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت کند.

۳ـ نظام حکومت ملی ایران باید براساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال به وسیله مراجعه به آرای عمومی تعیین شود.

دکتر سنجابی پس از بازگشت به ایران بعد از مدت کوتاهی همراه با داریوش فروهر دستگیر و در محل نگهداری هویدا و سایر وابستگان رژیم زندانی شد.

■ **امام خمینی و رد شایعه ائتلاف با جبهه ملی**

سفر مهندس بازرگان و دکتر سنجابی به پاریس و ملاقات با امام، توسط محافل سیاسی و رسانه‌های مختلف، مورد بحث و تفسیرهای ضد و نقیضی قرار گرفت. امام شایعه ائتلاف با جبهه ملی را رد کردند و گفتند ما با جبهه خاصی ائتلاف نکرده‌ایم. همه ملت ایران با ما و ما با ملت هستیم و هر کسی که موافق استقلال مملکت و آزادی همه‌جانبه و جمهوری اسلامی باشد از ماست و اگر نباشد، خلاف مصالح اسلام و ملت کار کرده است. ایشان به صراحت اعلام کردند: «هر کس با ما دیدار می‌کند، در حقیقت وارد جریان انقلاب مردمی می‌شود، نه اینکه ما با آنها پیمان بسته و قصد تشکیل مبارزات ائتلافی یا حکومت ائتلافی را داشته باشیم.»

شاه و امریکا که از سر کار آوردن دولت‌های آموزگار و شریف امامی نتیجه‌ای نگرفته بودند، با عجله و از روی وحشت، سرلشکر ازهاری را مأمور تشکیل دولت نظامی کردند، در حالی که می‌دانستند با توجه به وسعت اعتراضات و اعتصاب‌ها، دولت نظامی هم کاری از پیش نمی‌برد. بنابراین شاه تصمیم گرفت با مخالفان میانه‌روی خود به توافق برسد و به این ترتیب جلوی جریان انقلاب را بگیرد. بزرگ‌ترین اشتباه سران جبهه ملی این بود که تجربه کودتای ۲۸ مرداد و دخالت‌های گسترده و فراوان امریکا در شئون سیاسی ایران را داشتند و با این همه به امریکا خوش‌بین بودند. همین گرایش و نیز دیدار آنها با بعضی از سیاستمداران امریکایی موجب شد عده‌ای آنها را عناصر وابسته به امریکا تلقی کنند که امریکا آنها را برای روز مبادا حفظ کرده است تا به موقع در جهت حفظ منافع خود از آنان استفاده کند.

■ **شاه و پناه بردن به اعضای جبهه ملی**

بدیهی است که شاه تا آخرین لحظه حاضر نبود قدرت را به دست اعضای جبهه ملی بدهد، اما سرانجام با بحرانی شدن اوضاع چاره‌ای جز کمک خواستن از آنها برای او باقی نماند. سرلشکر ازهاری که نتوانسته بود اوضاع را کنترل کند، به بهانه بیماری استعفا کرد و شاه هم پذیرفت. سپس شاه از دکتر امینی درخواست کرد نخست‌وزیر شود که او گفت دیگر دیر شده، ولی حاضر است به عنوان مشاور در کاخ بماند. در این زمان شاه و دربار متوجه جبهه ملی شدند و آن را منجی خود دانستند. نخستین فردی که شاه توسط ناصر مقدم به او پیشنهاد نخست‌وزیری خود را داد، دکتر صدیقی بود. شاه در کتاب «پاسخ به تاریخ» می‌نویسد: «دکتر صدیقی به پیروی از توقعات جبهه ملی از من خواست در ایران بمانم، ولی اختیارات خود را به یک شورای نیابت سلطنت تفویض کنم. این تقاضا برایم پذیرفتنی نبود، چون مفهومش این بود که قادر به سلطنت نیستم.»

دکتر صدیقی یک هفته با عده‌ای از قضات و صاحبنظران درباره پیشنهاد شاه مشورت کرد و آنها او را بدون پیش‌بینی‌های لازم و گرفتن تضمین‌های محکم و حساس از شاه، از این کار برحذر داشتند و به او خاطرنشان کردند که آبروی چندین و چندساله خود را با این کار به خطر نیندازد.

شاه با اینکه از ملاقات دکتر سنجابی با امام و صدور اعلامیه سه ماده‌ای او بسیار عصبانی بود، پس از اینکه دکتر صدیقی پیشنهادش را قبول کرد، سراغ دکتر سنجابی رفت که در آن موقع در زندان به سر می‌برد. شاه درباره دستگیری سنجابی نوشته است: «آقایان سنجابی و بازرگان که تازه از اروپا بازگشته بودند، به چنان تحریکات سیاسی و مخالف قانون اساسی دست زدند که دولت طبق مقررات حکومت نظامی ناگزیر از بازداشت آنان شد.»

دکتر سنجابی در خاطراتش می‌نویسد: «من به هیچ‌وجه نه در زندان و نه بعد از اینکه از زندان بیرون آمدم، با هیچ‌یک از مقامات امنیتی درباره اینکه تقاضای ملاقاتی با شاه باشد، نگفته‌ام، ولی البته امکان ملاقات را هم رد نمی‌کردم، چون لازم بود او را ببینم و با او صحبت کنم.» سنجابی قبول نخست‌وزیری شاه را مشروط به خروج او از ایران و تشکیل شورای عالی دولتی در غیاب او کرد که شاه نپذیرفت.

■ **بختیار واپسین شانس پهلوی دوم**

سومین گزینه شاه شاپور بختیار بود که از اعضای درجه ۲ و ۳ جبهه ملی محسوب می‌شد و هر چند در جبهه ملی اول تا چهارم شرکت داشت، اما با دربار هم ارتباط صمیمانه‌ای داشت و برای خود منافع اقتصادی فراوانی را از این طریق فراهم ساخته بود. سرانجام در دی ۱۳۵۷ شاه با وساطت تیمسار مقدم، رئیس ساواک با بختیار ملاقات کرد و به او پیشنهاد نخست‌وزیری داد. بسیاری از اعضای جبهه ملی، بختیار را از پذیرفتن نخست‌وزیری شاه منع کردند، اما قدرت‌طلبی او سبب گردید تصور کند منجی مردم و کشور ایران است و به توصیه‌های دوستانش اعتنا نکرد. پذیرش نخست‌وزیری شاه توسط شاپور بختیار با واکنش تند جبهه ملی همراه بود. جبهه ملی او را اخراج و همکاری با او را تحریم کرد. جبهه ملی در روز نهم دی ۱۳۵۷ اعلامیه‌ای به این شرح منتشر کرد: «طبق گزارش‌های رسیده، آقای دکتر شاپور بختیار، عضو جبهه ملی ایران بدون رعایت انضباط سازمانی، مأموریت تشکیل دولت را پذیرفته‌اند. جبهه ملی اعلام داشته است که نمی‌تواند با وجود نظام سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نماید. شورای مرکزی جبهه ملی ضمن تقبیح شدید اقدام آقای شاپور بختیار، به آگاهی همگان می‌رساند که در این شرایط تشکیل دولت از طرف ایشان به هیچ روی با مصوبات آرمانی و سازمانی جبهه ملی سازگاری ندارد و به همین دلیل از عضویت جبهه ملی ایران برکنار می‌شود.»

■ **آویختن بی‌فرجام جبهه ملی از مصدق**

جبهه ملی در مسجد شاه، اجتماعی از بازاریان طرفدار جبهه ملی را گردهم آورد و مخالفت خود را با پذیرش نخست‌وزیری بختیار اعلام کرد. در روز ۴بهمن ۵۷، اعضای جمعیت‌های ملی‌گرا با حضور در میدان بهارستان، عملکرد دولت بختیار را محکوم و مهندس بازرگان و دکتر سنجابی اعلام کردند اگر بر سر راه بازگشت امام مانعی ایجاد شود، دامنه خشونت‌ها دامان دولت بختیار را خواهد گرفت. شاپور بختیار که برای رسیدن به قدرت از نام و عکس دکتر مصدق سوءاستفاده می‌کرد و قصد فریب مردم را داشت، راه به جایی نبرد و بختیار در کمتر از یک ماه پس از گرفتن رأی اعتماد از مجلس رو به موت رژیم پهلوی، ناچار شد بگریزد و به این ترتیب حکومت پهلوی و کلاً رژیم سلطنتی در ایران با پیروزی انقلاب به تاریخ سپرده شد.

■ **فرجام وصله ناجور جبهه ملی چهارم**

با سقوط رژیم پهلوی، گزارش‌های گوناگونی درباره سرنوشت او از رادیو پخش یا در مطبوعات منتشر می‌شد. ابتدا خبر کشته شدن وی اعلام شد، بعد گفته شد بختیار خودکشی کرده است. سپس گفته شد او دستگیر و زندانی شده است. در همین زمینه، حجت‌الاسلام والمسلمین محمد محمدی ری‌شهری در کتاب «خاطره‌ها» از دستگیری فردی که به گمان او امکان دارد بختیار بوده باشد، در روزهای اول انقلاب خبر می‌دهد و می‌نویسد: «در لحظات نخست ورود (به مدرسه علوی) شخصی را آوردند که سرش با کت پوشیده شده بود. او را به اتاق‌هایی که پشت مدرسه برای بازداشت سران رژیم پیش‌بینی شده بود، بردند. پرسیدم این شخص که بود، گفتند: بختیار. در آن ایام روزنامه‌ها هم نوشتند که بختیار دستگیر شد. بعدها همان روزنامه‌ها نوشتند که بختیار فرار کرد.» شاپور بختیار، پس از یک دوره اختفا در تهران به خارج گریخت و عازم فرانسه شد. او در فرانسه فعالیت‌هایی را علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی آغاز کرد. نام وی در برخی پرونده‌ها از جمله کودتای نافرجام نوژه در تیرماه ۱۳۵۹ و طرح تجزیه خوزستان به میان آمد که هر دو با شکست مواجه شد. بختیار نزدیک به ۱۲سال به فعالیت‌هایش علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه داد تا اینکه سرانجام در نیمه مرداد ۱۳۷۰ در ۷۷سالگی در ویلای مسکونی‌اش در حومه پاریس به قتل رسید.

سفر مهندس بازرگان و دکتر سنجابی به پاریس و ملاقات با امام، توسط محافل سیاسی و رسانه‌های مختلف، مورد بحث و تفسیرهای ضد و نقیضی قرار گرفت. امام شایعه ائتلاف با جبهه ملی را رد کردند و گفتند ما با جبهه خاصی ائتلاف نکرده‌ایم. همه ملت ایران با ما و ما با ملت هستیم و هر کسی که موافق استقلال مملکت و آزادی همه‌جانبه و جمهوری اسلامی باشد از ماست و اگر نباشد، خلاف مصالح اسلام و ملت کار کرده است

در پی پذیرش نخست وزیری از سوی بختیار، جبهه ملی او را اخراج و همکاری با او را تحریم کرد. جبهه ملی در روز نهم دی ۱۳۵۷اعلامیه‌ای به این شرح منتشر کرد: «طبق گزارش‌های رسیده، آقای دکتر شاپور بختیار، عضو جبهه ملی ایران بدون رعایت انضباط سازمانی، مأموریت تشکیل دولت را پذیرفته‌اند. جبهه ملی اعلام داشته است که نمی‌تواند با وجود نظام سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نماید»

دی ۱۳۵۷، شاپور بختیار پس از اخذ رأی اعتماد از مجلس شورای ملی